

### و موج یاد گرفت از لب تو

عطش لبی‌ست! ترک خورده وعده همه را  
به عرش برده «عطش» از لب تو زمزمه را  
عطش که راوی فریادهای تودرتو ست  
شروع می‌کند از بازویت مقدمه را  
شروع می‌کند از گفت و گوی تیر و گلو  
که برده‌اند به آن سوی خون، مکالمه را  
«عطش» منم! که به مشک تو بوسه‌ای نزد  
نریختم کف دست دو قطره دکلمه را  
تو شاه بیت غزل‌های ناب را گفتی  
در آن دقیقه که دادی به باد علقمه را  
لبت وزید و ترک خورد و آب، خشکش زد!  
و موج یاد گرفت از لب تو همه را  
«فما وصالک حتی توافی النهر و  
و تاتی من فوران العذوب مُندمرا»؟  
صدای بال تو می‌آید آن طرف: زینب!  
سپردم به کلام تو غفلت همه را  
گرفته‌اند به بند آفتاب راه، باید  
معرفی بکنی قاضیان محکمه را  
هنوز در تپشت استتار کرده علی (علیه السلام)  
دوباره زنده کن از جمله‌ها فاطمه را

مرتضی حیدری آل کثیر

ترجمه بیت عربی:

پس معنی وصال تو با آب چیست که به  
فوران گوارایی می‌رسی و تشنه لب بر می‌گرددی؟

### معجزه مسیح عاشورا

می‌آمد و آب هم به پایش افتاد  
در حنجر خشک نی ندایش افتاد  
می‌آمد و علقمه عطشناک لبش  
می‌رفت و در آب، دست‌هایش افتاد

\*\*\*

وقتی گل ناشکفته پرپر می‌شد  
با خون گلو گلوی او تر می‌شد  
این معجزه مسیح عاشورا بود  
در دست پدر پسر کبوتر می‌شد!

نغمه مستشار نظامی

### تشنه دریای دست تو

شب بود و عشق بود و تو بودی و ماه بود  
ای نخل سر بلند، دلت رو براه بود  
گم بود در عمیق نگاهت شکوه خاک  
دل‌ها همه به عصمت اسمت گواه بود  
روح فرات، تشنه دریای دست تو  
رودی که تا همیشه فقط روسپاه بود  
پاشیده بود خون تو بر ماسه‌های داغ  
در جذر و مد دل، که زمین بی‌پناه بود  
یک سو تمام آینه یک سو تمام سنگ  
زینب دل شکسته بی‌تکیه گاه بود  
دشت از سکوت پر شده بود آن غروب محض  
وقتی نبود آن که دلش رو براه بود

سیروس مرادی رویین تنی

آن روز که آن فتنه به بار آمده بود  
خورشید ولا بر سر دار آمده بود  
با پای برهنه دشت‌ها را زینب  
دنبال حسین سایه‌وار آمده بود

حسین اسرافیلی

از کعبه صدای شیونی می‌آید  
دستی به هوای چیدنی می‌آید  
احرام ز کفر محض بر تن دارد  
تیغی به طواف گردنی می‌آید.

بهمن ساکی

## دنیای هنوز در به در خون بهای توست

چادر، که بغض مشکى یک دختر نزار  
در کوچه های خاکی ایام بی بهار،  
دنبال رد پای قدیم تو گشته است  
پشت سر تمام علم های سوگوار  
این گریه ها که هی به سر و سینه می زنند  
این نذرهای ده شب و ده روز آزرگار،  
سوگند می دهند زمین را به اسم تو  
( پر کرده اند جان مرا عقده های تار )

\* \* \*

سر می رسد کسی که شبیه صبور توست  
هل می دهد نگاه مرا سمت نیزه زار  
گل کرده بر عداوت بی سرنوشت نی  
رگ های سرخ آیه پرهیز و اقتدار  
قرآن، فراز نیزه دعایی ندیدنی ست  
پیشانی بلند خداخواه روزگار!  
در من تمام مرثیه ها شعله می کشند  
رگ های بی مضایقه ام تنگ و بی قرار  
دستم نمی رسد به تو آن سوی نیزه ها  
(از دور بوسه بر رخ مهتاب)... ناگوار ...

\* \* \*

برگشته ام... هنوز تو در من روایتی  
خورشید من به ظلمت ویرانه ها بیار!  
دنیای هنوز در به در خون بهای توست  
من قرن های بعد توام: تلخ و سوگوار...

سودابه مهیجی

## ترسم این بیراهه ها

در سرم پیچیده باری، های وهوی کربلا  
می روم وادی به وادی، رو به سوی کربلا  
می روم افتان و خیزان، از دل بن بست ها  
جاده ای پیداکنم تا جست وجوی کربلا  
تشنگی می بارد از ابر سترون، می روم  
تا بنوشم جرعه آبی از سبوی کربلا  
ترسم این بیراهه ها با خویش مشغولم کنند  
"بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا"  
من نمی دانم کی ام یا از کجایم، هر چه هست  
آبرو می آورم از خاک کوی کربلا  
مانده در گوشم صدای پای "هل من ناصر"  
می رود تا حشر در من گفت وگویی کربلا  
بغض تاریخم، نباید در خودم ویران شوم  
باید آوازی بخوانم با گلی کربلا  
در سرم شوری دگر برپاست، شمشیرم کجاست؟  
"بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا"

امید مهدی نژاد

لب تشنه ام از سپیده آیم بدهید  
جامی ز زلال آفتابم بدهید  
من پرسش سوزان حسینم، یاران!  
با حنجره ای عشق، جوابم بدهید

زنده یاد سید حسن حسینی

او غربت آفتاب را حس می کرد  
در حادثه، التهاب را حس می کرد  
بی تابی کودکانش آتش می زد  
وقتی خنکای آب را حس می کرد

وحید امیری

## لب تشنه ایم تا ابدیت بدون تو

از شرعی صدای تو  
سقا!  
روح بهار در تن صحرا حلول کرد  
لیخند در سراقی گل ها  
شان نزول درد!  
جوان مرد!  
دریا به دست های تو پیوند خورده است  
باران به چشم هات  
بی درد مردمی که تو را وا گذاشتند  
گل های تشنه را  
در شوره زار حرمه تنها گذاشتند  
ای داغ منله منله تاریخ بودن ام  
زخمی ترین بهانه برای سرودن ام  
بر ما بخوان حدیث پریشان آب را  
در آه ذوالجناح، تف اضطراب را  
اینک فرات تشنه لب از دشت می رود  
ناکام بوسه بر لب مهتاب  
ناکام روح آب

مرتضی دلآوری پاریزی